

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتایپ توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۱۱ نومبر ۲۰۱۱

نیروی کار، ارزش نیروی کار

مارکس در کتاب "سرمایه" (کاپیتال) نیروی کار را چنین تعریف می کند: "نیروی کار یا توان کار مجموع امکانات جسمانی و دماغی را مورد نظر قرار می دهد که در کالبد و در شخصیت یک انسان زنده وجود دارد."^۱

نیروی کار بیان انرژی انسانی است که در جریان روند کار مصرف می شود. فرسودگی ناشی از کار روزانه بیان فزیکایی مصرف انرژی و نتیجه فعالیت انسانی در مدت زمان پروسه کار است. نیروی کار و کار دو مقوله متفاوتی را تشکیل می دهند که به دو واقعیت مختلف تحویل می شوند و نباید آنها را با یکدیگر اشتباه گرفت. به عنوان مثال، ماشینی را در نظر بگیریم که در مدت زمان معینی، "کار" معینی انجام می دهد و به طور نمونه مقدار معینی قوطی فلزی می سازد. اما برای انجام این کار این ماشین باید مقدار معینی انرژی برقی صرف نماید. بدین ترتیب مشاهده می کنیم که انرژی برقی صرف شده از جانب ماشین و کاری که انجام گرفته است و در ساختن مقدار معینی قوطی در مدت زمان معینی بیان می شود، در واقعیت جداگانه و متفاوتی را تشکیل می دهند. به همین ترتیب در نزد انسان نیز که به کار تولیدی مشغول است ما از یکطرف با کار معین او (مثلاً ۱۲ ساعت کار که طی آن ۵۰ کیلو گرام مواد غذایی بسته بندی می شود) روبرو هستیم و از طرف دیگر با صرف مقدار معینی انرژی انسانی (چه جسمانی و چه دماغی).

بدون درک تفاوت اساسی میان دو مقوله نیروی کار و کار، کشف منشاء استثمار سرمایه داری غیر ممکن است. مسأله را کمی بیشتر می شکافیم.

نیروی کار "نماینده کیفیت معینی از کار متوسط اجتماعی است که در آن تجسم یافته است". برای اثبات نظریه فوق از تعریف نیروی کار حرکت کنیم. همانطور که گفتیم، نیروی کار توانائی شخص زنده است. صرف این توانائی در جریان تولید (پروسه کار) مستلزم وجود شخص زنده است و یک فرد زنده برای نگهداری خود، برای تحقق وجود خود، برای زنده نگهداشتن و حفظ سلامت نیروی کار خود (توانائی یا انرژی انسانی خود) محتاج به مجموعه معینی از وسایل معیشتی است.

^۱ - کارل مارکس: "کاپیتال"

از طرف دیگر، مصرف نیروی کار در جریان پروسه کار موجب فرسایش عضلات و اعصاب می‌گردد و باید به وسیله وسایل معاش جبران گردد. به عبارت دیگر، انسان برای حفظ سلامت نیروی کارش، برای بازیافتن انرژی از دست رفته اش در پروسه کار احتیاج به مصرف مقدار معینی مواد غذایی، محصولات دیگر و همچنین احتیاج به یک سلسله نیازمندی‌های مادی و معنوی دیگر دارد. پس برای حفظ وجود شخص زنده (و بنابراین برای حفظ نیروی کارش) و ترمیم انرژی و توان مصرف شده در پروسه تولید، و یا به گفتار دیگر، برای "تجدید تولید نیروی کار" باید مجموعه معینی از وسایل معیشتی برای نگهداری مالک نیروی کار (کارگر) تولید شود. بنابراین، تولید و تجدید تولید نیروی کار عبارت می‌شود از تجدید تولید مجموعه معینی از وسایل معیشت برای نگهداری کارگر. نیروی کار بدین ترتیب تولید می‌شود و در آن کمیت معینی از کار متوسط اجتماعی (کمیت معینی از کار متوسط اجتماعی برای تولید مجموعه معینی از وسایل معیشتی) تجسم یافته است.

در جامعه سرمایه داری، تولید کالائی به بالاترین مرحله خود می‌رسد و تقریباً تمامی تولیدات به کالا تبدیل می‌شود. نیروی کار نیز به صورت کالا در می‌آید. تولید کنندگان در خدمت سرمایه داران به کار مزدوری می‌پردازند و نیروی کار خود را مانند یک کالا به صاحبان وسایل تولید و سرمایه می‌فروشند.

ارزش نیروی کار: از آنجائی که نیروی کار در شرایط مناسبات سرمایه داری به کالا تبدیل می‌شود. ارزش آن نیز عیناً مانند ارزش هر کالای دیگر بر حسب زمانی که برای تولید و لذا برای تجدید تولید این کالای ویژه لازم است تعیین می‌گردد. و از آنجائی که زمان کار لازم برای تولید نیروی کار به زمان کاری که برای تولید وسایل معیشت و زندگی لازم است تحویل می‌گردد، ارزش بنابراین عبارت است از ارزش آن وسایل زندگی و معیشت که برای نگهداری صاحب نیروی کار (کارگر) لازم است.

کارل مارکس در مورد چگونگی تعیین ارزش نیروی کار با ارزش وسایل لازم برای حفظ و نگهداری کارگر می‌نویسد: "اگر دارنده نیروی کار امروز کار کرده است باید بتواند فردا نیز همین جریان را تحت همان شرایط توانائی و تندرستی تکرار نماید. پس مجموع وسایل زندگی باید به اندازه باشد که فردا کارکن را به مثابه یک فرد کارکن در وضع عادی زندگی خویش نگهدارد، البته نیازمندی‌های طبیعی از قبیل خوراک، پوشاک، سوخت، مسکن و غیره بر حسب خصوصیات اقلیمی و سایر ویژگی‌های طبیعی هر کشور، متفاوتند. از سوی دیگر، تعداد نیازمندی‌هایی که ضروری خوانده می‌شوند و همچنین نحوه بر آورده ساختن آنها خود یک محصول تاریخی است و بیشتر با درجه تمدن موجود یک کشور و از جمله به طور عمده نیز با این امر که طبقه کارگر تحت چه شرایطی و بنابراین با چه عادات و خواست‌های معیشتی به وجود آمده است، بستگی دارد. پس در تعیین ارزش نیروی کار به عکس کالا‌های دیگر، یک عنصر تاریخی و معنوی دخالت دارد. با اینحال در یک کشور معین و در زمان مشخص حدود متوسط وسایل ضروری به زندگی معلوم است."^۲

به این محاسبات باید عوامل دیگری را نیز افزود. کارگر میرنده است. برای این که جریان سرمایه ادامه یابد، یعنی جریان خرید نیروی کار، صرف آن و استثمار طبقه کارگر بلاانقطاع ادامه داشته باشد، باید فروشنده نیروی کار جاویدان گردد. بدین ترتیب که وقتی نیروی کار در نتیجه فرسایش و مرگ از بازار کار بیرون کشیده می‌شوند، همواره بایستی با تعداد لا اقل برابری از نیروی کار جدید جبران گردد. بنابراین مجموعه وسایل معیشتی که برای تولید نیروی کار ضرور است شامل زندگی جانشینان آن یعنی اولاد کارگران نیز می‌شود. بالاخره در

^۲- کارل مارکس: "سرمایه" کتاب اول

ارزش نیروی کار باید مخارج آموزش و تربیت کارگر را در نظر گرفت. ارزش نیروی کار مرکب (کاری که احتیاج به مهارت دارد) بیش از ارزش نیروی کار بسیط است. زیرا برای کار مرکب تربیت و پرورش معینی لازم است که در مورد کار بسیط ناچیز است. پس مخارج این آموزش و پرورش در جمع ارزش هائی وارد می شود که برای تولید نیروی کار ضروری است.

حال با در نظر گرفتن فاکتور هائی که در تعیین ارزش نیروی کار دخالت دارند و در بالا به آنها اشاره شد، اندازه این ارزش را می توان در شرایط زمانی و مکانی مشخص تعیین نمود. مثلاً اگر کارگر باید روزانه ۴ ساعت کار کند تا این که بتواند مقدار ارزشی تولید کند که تمام مخارج نگهداری خود و خانواده ش (حفظ و سلامتی و تجدید تولید نیروی کار) را برای تمام مدت ۲۴ ساعت روزانه تأمین کند، آنگاه ارزش متوسط روزانه نیروی کار معادل ۴ ساعت کار خواهد بود.

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم